

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۸۳

بررسی نظریه‌ی اخباریین در عدم حجیت ظواهر قرآن

دکتر محمد جواد سلمانپور*

چکیده

اعتبار و حجیت احکام شرعی از طریق ظواهر کتاب و سنت در نزد دانشمندان اصول و فقه امری پذیرفته شده و مسلم تلقی می‌شود، اما با پیدایش اخباریین در قرن ۱۱ هجری، حجت بودن ظواهر از جهات متعددی مورد تردید قرار گرفت. اخباریین حجت قراردادن ظواهر قرآن را انکار نمودند. آنان در توجیه نظر خود تحریف قرآن را به صراحت پذیرفتند و در صدد اثبات آن برآمدند. تسلط نسبی تفکر آنان بر حوزه‌های شیعی بیش از یک قرن ادامه نیافت، اما برخی از نتایج نظرات آنان استمرار پیدا کرد. دانشمندان اصولی از همان آغاز به مقابله و نقد آراء آنان پرداختند، به گونه‌ای که هم‌اکنون نیز تمام دانشمندان فقه و اصول در حوزه‌های علمیه بر اعتبار و حجت بودن ظهور تأکید می‌نمایند. در سال‌های اخیر فهم قرآن و سنت از طریق ظواهر توسط برخی روشنفکران مسلمان مورد تردید قرار گرفته و حتی برای اقامه دلیل بر نظر خود، به برخی از نظرات اخباریین نیز تمسک جست‌ه‌اند و از جهاتی به نظر آنان که در انکار حجیت ظواهر بوده نزدیک شده‌اند.

در این مقاله ادعای اخباریین در نفی اعتبار ظواهر قرآن مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و با تکیه بر آراء دو دانشمند بزرگ اصولی معاصر مرحوم نائینی و امام خمینی، نظر آنان نقد شده است.

واژه‌های کلیدی: اخباریین، اصولیین، ظاهر قرآن، حجیت ظواهر، تحریف قرآن.

مقدمه

اخباریین^۱ تنها علم را ملاک کشف احکام شرعی می‌دانستند و به راه‌های ظنی اعتباری نمی‌دادند. علم و یقین به بیشتر احکام را با استناد به اخبار رسیده از اهل بیت - علیهم السلام - میسر می‌دانستند.^۲ از همین رو ظهورشناسی آیات قرآن را بدون اتکاء به روایات مأثوره‌ی تفسیری از ائمه‌ی اطهار (ع) معتبر نمی‌دانستند و سعی داشتند تا این نظر را به بزرگان محدثین^۳ پیش از خود

۱. اخباریین به عده‌ای از دانشمندان شیعی در قرن یازدهم و دوازدهم اطلاق می‌شود که اجتهاد را در استنباط احکام شرعی انکار کرده و منابع فقه را در سنت و احادیث معصومین (ع) منحصر نمودند و اعتقادی به نقش عقل و اجماع و قرآن مستقل از تفسیر ائمه‌ی اطهار (ع) نداشتند (رک: جناتی، ادوار اجتهاد، ص ۳۱۰ به بعد: ۱۳۷۲)، آنان بر این باور بودند که مؤسس علم اصول فقه اهل سنت بوده و استفاده از قواعد آن علم در استنباط احکام سبب می‌گردد احادیث اهمیت لازم خود را از دست بدهد. از مهم‌ترین رهبران اخباریین مولی محمد امین استرآبادی مؤلف کتاب الفوائد المدینه بود. او در کتابش همه مجتهدان از قدیمین تا شهیدین را به باد انتقاد گرفت و همه را پیرو مکتب اهل سنت می‌دانست (رک: گرجی، ص ۲۳۰) از دیگر بزرگان اخباری سید نعمت‌الله جزایری است. وی وقوع تحریف لفظی قرآن را به صراحت مطرح و به‌طور مستقل مورد بحث قرار داد و برای اثبات آن اقامه دلیل نمود (رک: آیت الله معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ص ۱۶۲ و ۹۹). مکتب اخباریگری در قرآن یازدهم و دوازدهم هجری در بلاد شیعه به‌خصوص عراق و سواحل خلیج فارس و ایران توسعه و تسلط پیدا کرد، اما با مخالفت اصولیین شیعه که در زمان مرحوم وحید بهبهانی به اوج خود رسید، دوره‌ی اخباریین بعد از میرزا احمد بن عبدالنبی متوفی به سال ۱۲۳۳ قمری به پایان رسید (رک: دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۲).

۲. (محدث بحرانی، الدرر النجفیه. ص ۴۶۲ و علامه استرآبادی، الفوائد المدینه، ص ۱۰۶ و ۹۰، ۱۲۹)

۳. محدثین دانشمندانی هستند که از حدود غیبت کبری تا نیمه‌ی اول قرن پنجم در عالم شیعه دوران فقه نقلی را پدید آوردند. ایشان با شیوه‌ی متفن و دقیق در فراگرفتن و نقل حدیث، شناسایی اسناد و فهم متن آن، کتب روایی مهمی از جمله کتاب‌های چهارگانه شیعی پدید آوردند. این کتاب‌ها عبارتند از «الکافی» از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی «من لایحضره الفقیه» نوشته شیخ محدثان، محمد بن علی بن حسین صدوق و «تهذیب» و «استبصار» از شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی که خداوند

نسبت دهند.^۱

در مقابل این نظر دیدگاه انسدادیون^۲ قرار دارد که معتقدند در عصر غیبت امام (ع) امکان دستیابی به احکام شرعی به طور یقینی و قطعی نیست و راه علم به آن‌ها مسدود می‌باشد.^۳ از طرف دیگر اخباریین با نفی حجیت ظواهر قرآن، در مقابل سایر اصولیین^۴ قرار گرفته‌اند، افزون بر این که با منحصر کردن دلیل احکام در اخبار و روایات، درباره دلایل عقل و اجماع^۵ نیز با اصولیین اختلاف به هم رسانده‌اند.

مرحوم سید محمد دسغوری به تفصیل اختلاف اخباریین با اصولیین را در هشتاد و شش مورد ذکر نموده است.^۶

آرامگاهشان را نورانی فرماید. رهبران این دوره، بزرگترین محدثان و فقهای شیعه امامیه به حساب می‌آیند. افزون بر صاحبان کتب اربعه، علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر معروف و استاد فقه الاسلام کلینی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، از بزرگان محدثین می‌باشند (رک: گرجی، تاریخ فقه و فقها، ص ۱۲۶). برخی دوره محدثان را تا شیخ حر عاملی، صاحب مجموعه روایتی بزرگ به نام وسائل الشیعه، یعنی قرن ۱۲ دانسته و وی را خاتم محدثین لقب داده‌اند (آیت الله معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ص ۹۸).

۱. استرآبادی. الفوائد المدینه، ص ۱۲۲ و محدث نوری، فصل الخطاب، ص ۲۸ و ۲۹.

۲. انسدادیون به آن دسته از فقهای شیعه اطلاق می‌شود که معتقدند در عصر غیبت امام معصوم (ع) مانند زمان کنونی تمام راه‌هایی که به توان به صورت قطع و علم به احکام فرعی و شرعی رسید بسته است و تنها راه عمل به ظن مطلق در این وضع می‌باشد. آنان برای اثبات نظر خود مقدماتی مطرح می‌کنند که به مقدمات انسداد معروف است. اکثر دانشمندان اصولی با این عقیده مخالفت کردند و در مقابل آنان به انفتاحیون معروف گردیده‌اند (رک: میرزای قمی، قوانین الاصول، ص ۳۴۲ و ۴۰۱ و شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۱۷۶ و دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۵۱).

۳. میرزای قمی، قوانین الاصول، ص ۳۴۲ و ۴۰۱.

۴. اصولیین لقبی است که به تمامی مجتهدین و فقهای شیعه اطلاق می‌شود که در استنباط احکام شرعی بر اصول و قواعد فقه که با ادله تفصیلی تهیه و تمهید می‌کنند، پایبند هستند و معتقدند مدارک احکام علاوه بر سنت کتاب، عقل و اجماع نیز می‌باشد. دوره این دانشمندان از زمان قدیمین - ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی - شروع می‌شود و با ظهور شیخ مفید که عقل جایگاه خاصی در فقه شیعه پیدا کرد و سید مرتضی و دیگر فقیهان متکلم در نیمه اول قرن پنجم، مکتب اصولیین بر جهان شیعه تسلط یافت و بعد از یک دوره ضعف در قرن ۱۱ و ۱۲ تاکنون به قوت استمرار داشته است (رک: گرجی، تاریخ فقه و فقها، ص ۲۳ و دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۴۶).

۵. محدث بحرانی، الدرر النجفیه، ص ۲۵۴ علامه استرآبادی، الفوائد المدینه، ص ۱۲۸.

۶. دسغوری، الفاروق الحق.

اگرچه تفکر اخباریگری بعد از دو قرن در حوزه‌های علمیه رخت بریست، اما تأثیر بسیار زیادی در اجتهاد و سیر مباحث اصول فقه گذاشت، به گونه‌ای که هم‌اکنون دانشمندان اصول فقه در مباحث اصولی متداول، خود را ملزم به طرح برخی از نظریات و بررسی و نقد آن‌ها می‌بینند. اگر ادعا کنیم بی‌رنگ شدن نقش قرآن در استنباطات فقهی در ادوار بعدی اجتهاد به نحوی متأثر از اخباریین بوده سخنی به گزاف نگفته‌ایم افزون بر این که نظریات آنان در تحریف قرآن دست‌مایه تاخت و تاز برخی^۱ علیه مذهب شیعه قرار گرفت که هنوز ادامه دارد. آنچه امروزه اهمیت و ضرورت بررسی نظریه‌ی اخباریین را بیشتر آشکار می‌سازد این است که آثار برجای مانده اخباریین به‌خصوص نظر آنان در حجت نبودن ظواهر قرآن مورد استناد برخی از روشنفکران مسلمان^۲ در انکار اعتبار و مقبولیت فهم فقهی کتاب و سنت قرار گرفته است.

در این مقاله ابتدا نظرات گوناگون اخباریین در اعتبار ظواهر و دلایل آنان طرح و بحث شده و سپس با تکیه بر نظرات امام خمینی و نائینی به نقد ادله‌ی اخباریین پرداخته و موضوع تحریف قرآن با تفصیل بیشتر دنبال شده است. در پایان به برخی اثرات نامطلوب حجت نبودن ظواهر قرآن و در نهایت تحریف آن اشاره شده است.

آرای مختلف اخباریین

اخباریین در انکار اعتبار و حجیت ظواهر آیات دارای نظر یکسان نبوده بلکه تفصیلات متعددی ابراز داشته و به توجیهاات مفصلی دست یازیده‌اند. عموم اخباریین، ظواهر کلمات ائمه اطهار (ع) را پذیرفته‌اند. عمده‌ی نظرات این دسته از علمای امامیه به قرار زیر می‌باشد:

۱- انکار حجت بودن ظواهر تمام آیات

محدث فاضل، سید نعمت‌الله جزایری نقل می‌کند که اخباریین ظواهر آیات قرآن را که در بیان آن‌ها خبری از پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع) نرسیده حجت نمی‌دانند. سید صدر نیز در شرح وافیه می‌فرماید: «با تأمل در کلام مصنف به دست می‌آید، نسبتی که سید نعمت‌الله به اخباریین

۱. رک: علامه امینی، الغدیر، ج ۳.

۲. سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت.

داده صحیح می‌باشد، سپس اضافه می‌کند: «اگر سید محدث این نسبت را به اخباریین نمی‌داد، آنچه از کلمات آنان متبادر به ذهن می‌گردد، تکذیب این نسبت بوده»^۱. از کلمات محدث استرآبادی چنین برداشت می‌شود که وی نه تنها ظهور آیات قرآنی بلکه ظواهر روایات پیامبر اکرم (ص)، را بدون بهره‌گیری از روایات ائمه اطهار (ع) و تفسیر آنان حجت نمی‌داند است. وی ابراز داشته: «اخباریین در فتاوی خود جز به روایاتی که در پرتو قرائن موجود دلالت روشن و قطعی دارند، تکیه نمی‌کنند و این قرائن که دلالت روایات را روشن و قطعی می‌سازد، فقط در کلمات اهل بیت (ع) آمده است و در کتاب خدا و کلمات رسول خدا (ص) نیامده است»^۲ سپس ایشان ادامه می‌دهد: «... و اجبوا التوقف و الاحتیاط عند ظهور خطاب یکون سنده او دلالت غیر قطعی...» وی معتقد است: دلالت آیات و روایات نبوی غیر قطعی است و تمام ظواهر کلمات ائمه اطهار (ع) به خاطر قراین، روشن و قطعی است و در جای دیگر می‌فرماید: «... و انه لا سیل لنا فیما لانعلمه من الاحکام النظریه الشرعیه اصلیه کانت او فرعیه الا السماع من الصادقین - علیهم السلام»^۳.

مرحوم فیض این نظریه را از قول استرآبادی نقل می‌کند و آن را نقد می‌کند.^۴

۲- تفاوت در نصوص و ظاهر آیات

سید صدر معتقد است که آیات نص قرآن که دارای دلالت قطعی هستند معتبر و حجت می‌باشند، اما آیاتی که ظهور در معنی دارند حجت نمی‌باشد.^۵ این نظر از کلمات صاحب حدائق نیز استفاده می‌شود.^۶

۳- تفاوت در ظواهر آیات احکام و دیگر آیات

۱. آیت الله تنکابنی، ایضاح الفوائد، ص ۱۴۷.
۲. علامه استرآبادی، فوائد المدینه، ص ۱۲۵.
۳. پیشین، ص ۴۰.
۴. پیشین، ص ۴۷ و ۱۲۲.
۵. آیت الله فیض، اصول الاصلیه، ص ۱۳۴ و ۱۴۲.
۶. آیت الله نائینی، فوائد الاصول، ص ۴۶.
۷. رک: آیت الله تنکابنی، ایضاح الفوائد، ص ۱۴۶.

صاحب حدائق بر آن است که ظهور آیات احکام حجت نمی‌باشد، اما می‌توان به ظاهر آیات دیگر اعتماد نمود. این نظر از برخی از کلمات سیدصدر نیز استنباط می‌شود.^۱

۴- تفاوت بین فهم خواص (یا صاحب قوه‌ی قدسیه) از ظاهر قرآن و دیگران

مرحوم فیض کاشانی بین غیرمعصومین تفاوت قایل شده و معتقد است: «قرآن برای خواص دانشمندان مخلص و منقاد پروردگار، مطیع اهل بیت (ع)، متبع و مطلع بر علم و اسرار اهل بیت (ع) و راسخین در علم حجت و معتبر می‌باشد، اما کسانی که این اوصاف را ندارند، نمی‌توانند به مراد و مقاصد قرآن دست یابند و به ظواهر کتاب تکیه کنند.»^۲ وی در کتاب الاصول الاصلیه نیز همین نظر را یادآور می‌شود^۳ و از همین رو بعد از رد سخن علامه استرآبادی می‌فرماید: «... و انه يجوز العمل بظواهر الكتاب و السنه...»^۴.

دلایل اخباریین

اخباریین دلایل متعددی برای قبول احکام بر اساس اخبار رسیده از اهل بیت و نفی حجیت بودن ظواهر آورده‌اند. از جمله علامه استرآبادی هشت دلیل در توجیه منحصر کردن مدرک احکام در اخبار ائمه‌ی اطهار (ع) ذکر کرده است و اصولیین دیگر هفت توجیه اضافی از قول اخباریین نیز برشمرده‌اند.

در ادامه‌ی این مقاله ابتدا اشاره‌ی اجمالی به هشت توجیه علامه استرآبادی می‌گردد و برای رعایت اختصار، از نقد و نظر تمامی آن‌ها خودداری می‌شود چرا که دیگران در این باب و رد نظرات آنان مطالب کافی نوشته‌اند. تنها سه مورد آن با عنایت به نظر امام خمینی و علامه نائینی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱- توجیهات علامه استرآبادی

۱. رک: آیت الله تنکابنی، ایضاح الفوائد، ص ۱۴۷.

۲. آیت الله فیض، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳.

۳. آیت الله فیض، اصول الاصلیه، ص ۱۲۰.

۴. پیشین، ص ۲۲۵.

مرحوم ملا امین استرآبادی در فصلی از کتاب خود تحت عنوان؛ فی بیان انحصار مدرک ما لیس من ضروریات الدین من المسائل الشرعیه اصلیه کانت او فرعیه فی السماع عن الصادقین (علیهم السلام)، دلایل خود را در منحصر بودن مدرک احکام به اخبار صادقین (ع) که در واقع دلایل رد اعتبار ظواهر نیز می‌باشد، بیان می‌کند. این وجوه به‌طور اجمال در زیر آورده می‌شود:

۱- دلیل قطعی بر اجازه برای تمسک به غیر کلام عترت طاهره (ع) در فهم احکام دین نداریم، درحالی که هیچ شکی در جواز تمسک به سخنان آنان وجود ندارد لذا اخبار و احادیث آنان بر ما متعین می‌شود.

۲- حدیث متواتر ثقلین^۱ تمسک به کلام ائمه‌ی اطهار (ع) را بر ما واجب می‌سازد زیرا با آن، تمسک به مجموع کتاب و عترت متحقق می‌شود و سر مطلب این است که هیچ راهی برای فهم مراد خدا از کتاب مگر از طریق اهل بیت (ع) وجود ندارد.

۳- هر راهی غیر از طریق اهل بیت (ع) منجر به اختلاف فتوا و دروغ می‌گردد و هر مدرکی چنین لوازمی داشته باشد، مردود است.

۴- هر مسلکی غیر از کلام اهل بیت (ع) ظنی خواهد بود و طریق ظنی به احکام نیز قابل اعتماد نیست.

۵- اخبار متواتر در بیان مراد قول خداوند که فرمود: «فاسئلوا اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون»^۲ بر ما واجب می‌کند تا در تمام امور دینی که علم نداریم، از اهل الذکر (ع) جویا شویم.

۶- عقل و نقل مصلحت بعثت‌ها و ارسال کتب را در رفع اختلاف در بین عباد می‌داند تا نظام معاش و معاد آنان سامان یابد و چنانچه ظن از قواعد شرعیه برای نیل به احکام باشد، مصلحت مزبور از کف می‌رود، زیرا موجب اختلاف و خصومت می‌گردد، چنانکه تاکنون شاهد آن بوده‌ایم.

۷- روایت معصومین (ع) که فرمودند: این علم است و بر آن قفلی نهاده‌اند و کلید آن سؤال [اشاره به روایت امام صادق (ع)] است.

۱. آیت الله خویی، البیان، ص ۴۹۹.

۲. انبیاء آیه ۷.

۸- دقیقه‌ی شریفی^۱ که به اختصار نقل می‌گردد. علم منطبق علم مصون نگاه داشتن ذهن از خطا در صورت قضایا و استدلال است و نه در ماده‌ی آنها و اگر به کلام معصومین (ع) تمسک کنیم، از خطا در ماده هم مصون خواهیم ماند، زیرا علما با تکیه بر دانش منطبق در صورت قضیه و استدلال هرگز دچار اشتباه نمی‌شوند و محل خطای آنان ماده‌ی قضایا بوده و از آن‌جا که مصونیت از خطا مطلوب شرع و عقل است پس اعتماد به دلیل ظنی که احتمال خطا در آن وجود دارد، جایز نیست چه ظنی الدلاله باشد، مانند ظواهر قرآن و یا ظنی المتن و یا هر دو ظنی باشد.^۲

۲- توجیهاات دیگر

سایر ادله که مختص انکار حجیت ظواهر می‌باشد و اصولیین با توجه به کلمات اخباریین شمارش نموده‌اند به هفت مورد می‌رسد.

لازم به ذکر است برخی از موارد ناظر به نفی شیوه شکل‌گیری ظهور و بحثی صغروی می‌باشد و برخی نیز نظر به نفی حجت بودن ظواهر دارد که بحثی کبروی است. مرحوم تنکابنی،^۳ مرحوم آشتیانی^۴ و مرحوم میرزا موسی تبریزی^۵ سعی داشته‌اند تمام وجوه مختص نفی حجت بودن ظواهر را برشمارند. در این‌جا به اشاره اجمالی آن‌ها اکتفاء می‌شود.

۱- الفاظ قرآن از قبیل رموز و کنایات می‌باشند و جز برای پیامبر (ص) و معصومین (ع) قابل شناخت نمی‌باشد.

۲- قرآن دارای معانی غامض و مضامین شامخ بوده و با حجم اندک مشتمل بر جمیع علم گذشته و آینده است و فکر بشری بدان دست نمی‌یابد و فقط در دسترس راسخون در علم یعنی ائمه‌ی اطهار (ع) می‌باشد.

۱. تعبیر دقیقه‌ی شریفه دربارهی وجه هشتم در عدم حجیت بودن ظواهر قرآن از خود علامه استرآبادی بوده است. وی مدعی است فقط او یا توفیق خداوند بدان متفتن شده است و در بیان آن سخن را به درازا کشانده است (علامه استرآبادی، الفوائد

المدینه، ص ۱۲۸-۱۳۰)

۲. علامه استرآبادی، الفوائد المدینه، ص ۱۲۸.

۳. ایضاح الفوائد، ص ۱۲۴.

۴. بحرالفوائد، ص ۹۳.

۵. اوثق الوسائل، ص ۲۵۱.

۳- اگرچه قرآن فی حد ذاته دارای ظهور است، اما به علت وجود علم اجمالی به قرائن ناپیوسته، مانند تخصصات و مقیدات، آن ظهور قابل دست‌یابی نمی‌باشد و این امور باعث اجمال حکمی ظواهر کتاب می‌گردد.

۴- روایات متعددی بر وقوع تحریف قرآن دلالت دارد و با وجود تحریف قرآن احتمال از بین رفتن و دگرگونی قرینه‌های متعدد می‌رود، لذا ظهوری برای آیات منعقد نمی‌گردد تا بتوان بدان تمسک نمود.^۱

مواردی که گذشت همه ناظر به منع صغرای استدلال و نفی ظهور قرآن بود، اما مواردی که به دنبال می‌آید، به نفی اعتبار ظهور برآمده از قرآن، نظر دارد.

۵- خداوند متعال ما را از پیروی از تشابهات منع کرده، آن‌جا که فرمود: فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه؛^۲ هر آیه‌ای که دارای چند احتمال باشد متشابه و در مقابل محکم و نص می‌باشد، بنابراین ظواهر که دارای چند احتمال هستند متشابه و دارای اعتبار نمی‌باشند.

۶- روایات زیادی در نهی از تفسیر قرآن به رأی وارد شده است^۳ و توسل به ظاهر جز تفسیر به رأی نمی‌باشد.

۷- روایات متعددی در اختیار داریم که فهم قرآن را منحصر در اهل بیت (ع) و پیامبر گرامی (ص)^۴ می‌نماید، لذا فهم ما از قرآن قابل اعتماد و موثق نمی‌باشد.

۸- روایات متعددی در دست است که ما را از ظواهر قرآن منع نموده و دلیل منع هم عدم پیوستگی آیات معرفی شده است. در پاره‌ای موارد ابتدای آیه مربوط به موضوعی و آخر آن مربوط به موضوع دیگر است.^۵

۱. به نقل از آیت الله خویی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۲۲ و البیان، ص ۲۷۰ و آیت الله عراقی، نهایی الافکار، ج ۲، ص ۹۱ و آیت الله نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. آل عمران، آیه ۸

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۳ و ۱۴ از ابواب صفات القاضی.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۶ از ابواب صفات القاضی، حدیث ۳۰ و ۳۱.

۵. به نقل از آیت الله خویی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ و البیان، ص ۲۶۷ و ۲۷۱ و آیت الله عراقی، نهایی الافکار، ج ۲،

نائینی و نقد دلایل اخباریین

آیت الله نائینی استدلال اخباریین بر عدم جواز عمل به ظواهر کتاب را منحصر در دو وجه دانسته است:

اول: علم اجمالی به وجود تقیید و تخصیص بسیاری از آیات عام و مطلق کتاب به وسیله مقید و مخصص لفظی و عدم دسترسی به جمیع مقیدات و مخصصات.

علم اجمالی مزبور مانع کارکرد مطلوب اصول لفظیه زبانی، مانند اصاله العموم و اصاله الاطلاق در قرآن می گردد در حالی که کارکرد مطلوب این اصول مبنای شکل گیری ظهور می باشند. دوم: اخبار و روایات که ما را از عمل به کتاب نهی می کند.

مرحوم نائینی جمیع روایاتی را که مبنای دلیل پنجم تا هشتم استرآبادی قرار گرفته، در دو دسته ی فراگیر جای داده و سپس به ارزیابی کلی آن ها پرداخته است.

دسته ی اول: روایاتی که ما را از تفسیر قرآن به رأی و استجسانات ظنی منع می کند.

دسته ی دوم: اخباری که ما را از عمل به ظاهر کتاب به طور مستقل و بدون مراجعه به اهل بیت (ع) باز می دارد.

ایشان در نقد دلیل اول می فرمایند: «علم اجمالی به تقیید و تخصیص موجب وجوب کاوش و فحص از مقیدات و مخصصات می شود و پس از تفحص و جستجو به مقدار واجب، علم اجمالی ما منحل گردیده و بسا علم مزبور منطبق بر همان مقدار از یافته ها باشد. بنابراین علم اجمالی مزبور موجب سقوط اعتبار و حجیت ظواهر کتاب نمی شود»^۱.

مرحوم آقا ضیاء به نقد آیت ... نائینی ایراد گرفته و می فرماید: «علم تفصیلی بعد از فحص و جستجو برای دفع شبهه اخباریین کفایت نمی کند، زیرا صرف دستیابی به آن مقدار از مقیدات و مخصصات که علم اجمالی به آن ها داریم، اثر علم اجمالی را برطرف نکرده و باعث انحلال آن نمی گردد مگر این که دلیل اقامه شود که مقدار یافت شده مساوی با همان مقدار معلوم به اجمال

باشد و در صورت فقدان چنین دلیلی، این احتمال وجود دارد که مشخصات و مقیدات پیدا شده، غیر از آن مواردی است که علم اجمالی به وجود آنها داشته‌ایم و یا کمتر از آنها باشد.^۱ واقعیت امر این است که ایراد آقا ضیاء به هیچ وجه بر کلام علامه نائینی وارد نمی‌باشد. بلکه ایراد مزبور گویای این مطلب است که فحص و کاوش هنوز به طور کامل و به مقدار لازم صورت نگرفته و یا این که کاوشی موجب انحلال علم اجمالی مزبور می‌شود که به دنبال مقیدات و مشخصات نفس‌الامری و موجود در واقع باشد که دست‌یابی به آنها خارج از طاقت بشری است و الا بعد از کاوش در اخبار و روایات و سایر ادله‌ی موجود که به دست ما رسیده و بعد از دست‌یابی به آن مقدار از مشخصات و مقیدات و قراین که یافتن آن در طاقت مجتهد می‌باشد، علم اجمالی باقی نمی‌ماند.

علاوه بر آنچه مرحوم نائینی در ابطال دلیل مزبور بیان کرد، باید افزود که اگر علم اجمالی یاد شده موجب سقوط حجیت ظواهر قرآن گردد، عین همین دلیل در روایات نیز اقامه و باعث سقوط اعتبار روایات و عدم جواز عمل به آنها می‌شود، زیرا درباره‌ی روایات و احادیث نیز علم اجمالی به وجود تقیید، تخصیص و قرینه‌ی برخلاف داریم و هیچ تفاوتی بین این دو علم وجود ندارد، بنابراین دلیل مزبور آن‌چه اخباریین به دنبال اثبات و تعین آن بودند - یعنی انحصار مدرک احکام در اخبار و روایات - نیز باطل می‌نماید.

آیت الله نائینی درباره‌ی وجه دوم استدلال اخباریین که روایات و اخبار بود و جمیع آنها را در دو دسته تقسیم کرد، می‌فرماید: دسته‌ی نخست از روایات که ما را از تفسیر به رأی و استحسانات ظنی باز می‌دارد و اخباریین تمسک به ظواهر را مصداق تفسیر به رأی و مشمول این اخبار دانسته‌اند، ادعای اخباریین را اثبات نمی‌کند. زیرا اساساً فهم ظواهر در حوزه‌ی تفسیر نیست و ظهورشناسی عنوان تفسیر به خود نمی‌گیرد. زیرا تفسیر یعنی کشف قناع، برداشتن پوشیدگی و کنار نهادن نقاب از لفظ برای درک مراد گوینده و لذا خود ظاهر کلام پوشیدگی و نقاب ندارد تا بتوان دریافت آن را تفسیر نامید.^۲

۱. آیت الله عراقی، نه‌ایه الافکار، ج ۲، ص ۹۳.

۲. آیت الله نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۲۷.

تحقیق مطلب این است که بیان علامه نائینی برای ابطال این دلیل اخباریین، کفایت نمی‌کند، زیرا ظهور معتبر که موضوع حجیت می‌باشد، ظهور تصویری یا ظهور تصدیقی استعملی نمی‌باشد و فهم ظاهر تصدیقی کاشفه، نیز بعد از ترکیب و انضمام سایر قراین و دلایل نقلی و عقلی و یا بعد از اعمال اصول عقلانی‌هی لفظی می‌باشد که این خود عین تفسیر است. بدین جهت علما در فهم ظواهر با هم اختلاف پیدا می‌کنند، زیرا تفسیر آنان از ظواهر آیات مختلف می‌شود. بنابراین به صرف این که ادعا کنیم، فهم ظاهر یا عمل به آن تفسیر نیست نمی‌توان خود را از این شبهه رهانید. بله! ظهورات عرفی و یا لغوی اساساً تفسیر نمی‌باشند و حق مطلب در نقی شبهه مزبور، تأمل در معنی و مراد از تفسیر به رأی که نهی شده، نهفته است.

تفسیر به رأی به یکی از معانی زیر اطلاق می‌شود:

۱- مفسر قبل از رجوع به قرآن، خود دارای یک رأی و عقیده است و یا یک نیت پسندیده و مصلحتی مطلوب در نظر دارد. با مراجعه به آیات قرآن، از آیات یکی از احتمالات خلاف ظاهر و یا احتمالات آیه‌ی مجمل را برداشت به طوری که احتمال برداشت کرده مطابق و یا مؤید عقیده‌ی پیشین وی یا نیت پسندیده و مصلحت مورد نظر او باشد. بدین ترتیب ظواهر از این ماجرا به دور می‌ماند و فهم ظاهر آیات تفسیر به رأی و استحسان تلقی نمی‌شود.

۲- مفسر بدون مراجعه به نظرات ائمه‌ی اطهار (ع) و روایات آنان و بدون کاوش در مقیدات و مخصصات و قراین روایی به فهم ظواهر کتاب پردازد. حال آن‌که فهم ظواهر بعد از رجوع به نظرات ائمه‌ی اطهار (ع) و دفع احتمال وجود قراین، مخصص و مقید و یا انضمام قراین به دست آمده به آیات، تفسیر به رأی تلقی نمی‌شود.

البته معنی دیگری از تفسیر به رأی ارائه شده^۱ که جهت جلوگیری از اطاله کلام و دور بودن از صواب از ذکر آن خودداری می‌شود.

آیت الله نائینی در بررسی دسته دوم روایات - که ما را از عمل به ظواهر بدون مراجعه به اهل بیت (ع) نهی می‌کند - و در اثبات نارسایی دلالت آن‌ها بر ادعای اخباریین می‌فرماید: «این دسته از

روایات مدعای اصولیین در حجیت ظواهر قرآن و عمل به آن را در بر نمی‌گیرد، زیرا اصولیین بعد از مراجعه به روایات و اخبار اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر آیات و کاوش از قراین حالیه و مقالیه نهفته در کلمات آنان، ظاهر کتاب را حجت دانسته و بدان عمل می‌کنند و کسی مدعی جواز استقلال عمل به ظواهر قرآن و بدون مراجعه به اخبار رسیده، نمی‌باشد.

علاوه بر این که اخبار متعددی در حد تواتر در اختیار ما می‌باشد که نه تنها عمل به کتاب و تمسک به ظواهر آن را تجویز می‌نماید بلکه بر ما واجب کرده است.^۱

واقعیت این است که علاوه بر دو نکته‌ی یاد شده که مرحوم نائینی در نارسایی بهره‌گیری اخباریین از این قبیل روایات برای اثبات عدم حجیت ظواهر قرآن بیان داشته است، دلایل متعددی دیگری وجود دارد که گفته‌ی آیت الله نائینی را تأیید می‌کند. اصولیین پیش از مرحوم نائینی مانند آیت الله وحید بهبهانی، شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ انصاری و دیگر علمای هم‌عصر با علامه استرآبادی و بعد از وی نیز به تفصیل به این مطلب پرداخته‌اند.

آیت الله نائینی در پایان بیاناتش به باور خود اشاره می‌کند که «بحث بیشتر پیرامون نظر اخباریین، آن گونه که شیخ انصاری وارد آن مباحث شده، لازم نیست و انصاف این است که مراجعه‌ی تنها به روایات اخبار این باب^۲ و تأمل در آن‌ها برای تصدیق نادرستی نظر اخباریین کفایت می‌کند.^۱

۱. آیت الله نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. منظور علامه نائینی از اخبار این باب آن دسته روایاتی است که ائمه هدی با ظاهر آیات بر تعدادی از احکام شرعی در نزد اصحاب یا سؤال کننده حکم شرعی، استدلال کرده‌اند و در واقع امام (ع) با برخی از این قبیل روایات راه و روش استنباط حکم را تعلیم داده‌اند، مثلاً روایتی در پاسخ به کیفیت وضوی شخصی که ناخنش شکسته و بر آن پارچه و مرهم گذاشته است امام (ع) می‌فرماید: «حکم این مورد و اشباه آن از آیه‌ی ما جعل علیکم فی الدین من حرج فهمیده می‌شود، پس بر روی مرهم مسح نمایید آیا قابل تصور است که امام (ع) حکم وضوی جیره در این مورد صرف‌نظر از آیه مزبور نمی‌دانسته؟ چگونه می‌توان ادعا کرد امامی که می‌فرماید: «اصول احکام را از ما اخذ کنید و خود فروع و احکام جزئی را براساس آن اصول استنباط کنید.» حکم این مورد جزئی را نمی‌دانسته و از قرآن استنباط کرده است؟ بنابراین باید ادعان کنیم، برخی از روایات که امام به آیات قرآن استناد کرده است، جنبه تعلیمی روش‌شناسی در اجتهاد و استنباط داشته است که در این صورت اعتراف به حجیت ظواهر قرآنی به‌طور مستقل از تفسیر ائمه (ع) کرده‌ایم. مثلاً در روایت مورد اشاره امام (ع) درصدد این بوده است که به سؤال کننده

مرحوم امام (ره) همانند نائینی معتقد است که «اطاله‌ی کلام در این مجال اتلاف وقت بوده و بعد از اثبات قاطع حجیت ظواهر قرآن و روایات، پرداختن به امور ضعیف و سستی که اخباریین برای رد اعتبار ظواهر قرآن به آن‌ها چنگ زده‌اند، سزاوار نمی‌باشد.^۲

از همین رو امام (ه) بحث نظرات اخباریین را از دوره‌های مختلف درس خارج اصول خود به کنار گذاشته و فقط به دو دلیل اخباریین که نائینی به‌طور مختصر به نقد آن‌ها پرداخته، اشاره‌وار می‌گذرد.^۳ اما در باب تحریف قرآن که آنان ادعا کرده‌اند گسترده‌تر به بحث می‌پردازد و آن‌را اتهام شیعی و فضع به کتاب الهی می‌داند.^۴

تفهیم نماید که وی بدون سؤال از امام (ع) هم می‌توانسته به‌طور مستقل از ظاهر آیه حکم وضوی جیره در آن مورد را بفهمد. متن روایت یاد شده چنین است:

محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن الحسن بن رباط، عن عبدالاعلی مولى آل سام، قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): عثرت فانقطع ظفری، فجعلت علی أصبعی مراره، فكيف أصنع بالوضوء؟ قال: يعرف هذا و أشباهه من كتاب الله - عزو وجل - قال الله تعالى: ما جعل عليكم فی الدین من حرج، اسمع علیه. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۳۹ از ابواب وضوء، ج ۱، ص ۳۲۷، حدیث ۵).

از این نوع روایات مواردی است که به ذکر آدرس آن‌ها بسنده می‌شود: (پیشین، باب ۲۳ از ابواب الوضوء، ج ۱، ص ۲۹۱، حدیث ۱ و همان، باب ۱۳ از ابواب التیمم، ج ۲، ص ۹۸۱، حدیث ۱ و ۲ و رک: آیت الله خویی، بیان، ص ۲۶۴)

دسته دیگری از روایات که مدنظر آیت‌الله نائینی است احادیثی است که معصومین (ع) در آن‌ها امر می‌کنند که برای تشخیص صحت یا سقم روایات یا شروط ضمن عقد به قرآن رجوع کرده و آن روایات یا شروط را به قرآن عرضه کنیم. مثلاً و عنه عن ابیه، عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): ان علی کل حق حقیقه، و علی کل صواب نوراً فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۰) از همین دسته روایات، مواردی است که به آدرس آن‌ها اکتفا می‌شود: (پیشین، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۱، ۱۸، ۱۴، ۱۹ و شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۳، حدیث ۴ و شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۲، حدیث ۲۷ و شیخ صدوق، الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۲، حدیث ۵۶).

۱. آیت الله نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. آیت الله خمینی، تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳. آیت الله خمینی، انوار الهدایه، ج ۱، ص ۲۴۷ و تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴. آیت الله خمینی، انوار الاصول، ج ۱، ص ۲۴۷.

چنان که گذشت برخی اخبارین متأخر براساس اخبار و احادیث متعددی^۱ معتقد به تحریف قرآن بوده و در نتیجه تحریف را موجب اجمال و عدم جواز بهره گیری از ظواهر قرآن دانسته اند.^۲ مرحوم امام دلیل یاد شده را هم از جهت صغری و اصل تحریف مردود و باطل و هم از جهت کبری ناتمام می دانند.

۱- رد نظر تحریف قرآن

مرحوم امام به طور قاطع، وقوع تحریف در قرآن را رد می کند و می فرماید: «عدم تحریف عقیده‌ی تمام دانشمندان معتبر عامه و خاصه می باشد که تاحدودی در مقدمه‌ی تفسیر آلاء الرحمن^۳ اثبات شده است.» ایشان پس از ذکر دلایل مختصری در عدم تحریف می فرماید: «اگر خوف خروج از روال بحث نبود، عنان بیان را رها می کردم و تاریخ قرآن و ماجرای آن را در طی قرون عرضه و آشکار می کردم که قرآن عین همین چیزی است که هم اکنون بین دو جلد در دست ما است و اختلاف ناشی از قراء بوده و امری حادث می باشد و ربطی به قرآن نازل شده بر قلب پیامبر (ع) ندارد، اما چیزی که هست، فقید علم و ادب و فقیه تفسیر و فلسفه، علامه شیخ ابو عبدالله زنجانی، در این باب کتابی تألیف کرده که ما را از بحث بی نیاز می کند.»^۴

امام (ره) در بطلان تحریف قرآن چندین مورد به شرح زیر ذکر می کند:

۱- شدت اهتمام و توجه مسلمانان در جمع آوری، حفظ، ضبط قرائت و کتابت آن.^۵

هرکس از این امر تاریخی مطلع باشد بر بطلان و سستی توهم تحریف پی می برد و سزاوار نیست بر هر انسانی که از اندکی عقل بهره مند است سخن تحریف قرآن را بر زبان آورد.^۶ در تاریخ قرآن و سایر تواریخ ماجراهای متواتری نقل شده که در جریان جمع قرآن به خاطر اضافه یا

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، باب النوادر من کتاب فضل القرآن، ص ۶۳۶ و شیخ صدوق، ثواب الاعمال، حدیث ثواب من قرأ سورة احزاب، ص ۱۳۷.

۲. محدث بحرانی، الدار النجفیة، ص ۲۹۴.

۳. علامه بلاغی، آلاء الرحمن، ص ۲۴ و ۲۹.

۴. آیت الله خمینی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۵.

۵. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۳۱۱.

۶. آیت الله خمینی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۵.

کم شدن یک واو در کتاب خداوند، صحابه دست به شمشیر می‌بردند و به هیچ امری مانند حفظ قرآن بدین حد از شدت توجه و اهتمام نداشتند.

۲- اخبار و روایات در زمینه‌ی تحریف چند دسته‌اند؛ برخی ضعیف بوده که در هیچ مجالی نمی‌توان به آن‌ها تمسک و استدلال نمود. برخی نیز جعلی هستند که نشانه‌های جعل از خود آن‌ها آشکار است و برخی نیز مفهوم آن‌ها آن‌قدر بیگانه و غریب است که انسان را به تعجب وامی‌دارد و قابل اعتنا نمی‌باشند و تعدادی نیز روایات صحیح است که ناظر به تحریف لفظی نیست بلکه به تحریف معنوی قرآن اشاره کرده‌اند و دلالتی بر تحریف در الفاظ قرآن^۱ که در آغاز توسط جزائری به صراحت عنوان شده است،^۲ ندارند.

امام (ره) درباره‌ی محدث نوری که استدلال را در باب تحریف قرآن در کتاب فصل الخطاب به غایت رسانده است، می‌فرماید: «کتاب وی نه فایده‌ی علمی دارد و نه فایده‌ی عملی دربردارد و همه بر اساس روایات ضعیفی شکل گرفته که اصحاب از آن‌ها رویگردان بوده و قدمای اصحاب، مانند محمدون ثلاثه^۳ از آن‌ها دوری گزیده‌اند و در کتب خود ذکری از آن‌ها به میان نیاورده‌اند^۴ و

۱. آیت الله خمینی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. محدث جزائری، منبع الحیاه، ص ۶۸ و ۷۰.

۳. محمدون ثلاثه عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب بن اسحاق بن کلینی رازی (۳۲۹ ق)، ۲- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (۳۸۱ ق) مکنی به ابوجعفر و معروف به صدوق و ۳- ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن این سه دانشمند از بزرگان محدثین متقدم می‌باشند.

۴. ادعای مرحوم امام مبنی بر رویگردانی محمدون ثلاثه از روایاتی که نوری در فصل الخطاب آورده است و عدم ذکر آن‌ها در کتب روایی خود، به نحو موجه کلیه صحیح نمی‌باشد، چون مرحوم صدوق در ثواب الاعمال و جناب کلینی در الکافی برخی از روایات را ذکر کرده‌اند.

لازم به تذکر است که محدث نوری در کتاب خود ۱۱۲۲ روایت آورده است. او معتقد بود ۶۱ روایت از مجموع آن‌ها به‌طور عام و ۱۰۶۱ حدیث به‌طور خاص و با ذکر موارد تحریف، دلالت بر وقوع تحریف در قرآن دارد.

۸۱۵ روایت از مجموع آن‌ها از منابع بی‌سند و فاقد اعتبار می‌باشد. ۱۰۷ مورد دیگر مربوط به اختلاف قرائت قرآن است و ربطی به موضوع تحریف به نقصان ندارد. اما ۲۰۰ روایت باقی ماند از کتب معتبر روایی از جمله کافی کلینی می‌باشد. البته برخی از این روایات معتبر، روایات تفسیری است که جملاتی برای بیان و تفسیر آیه از ائمه اطهار (ع) لابلای آیه می‌باشد که جناب نوری آن کلمات را جزو آیه پنداشته است. برخی از آن روایات که مشتمل بر لفظ تحریف در قرآن است باز محدث نوری حمل بر تحریف لفظی نموده در حالی که همه آن‌ها بر تحریف معنوی دلالت می‌کند و نه تحریف لفظی (آیت الله معرفت،

اساساً ایشان علی‌رغم این که فردی صالح و متبع بوده، بسیار مشتاق گردآوری احادیث غریب، عجیب و ضعیف که عقل سلیم پذیرای آن‌ها نمی‌باشد بوده است و شگفت از معاصرین او است که چرا غفلت ورزیدند تا وی چنین چیزی اظهار نماید تا واقع شود آن‌چه نمی‌بایست بشود.^۱

۳- اگر کاستی یا فزونی در کتاب خدا راه یافته بود، به‌طور قطع علی (ع) و فاطمه زهرا (س) آن‌را جزو مطاعن و اتهامات ابوبکر و عمر ذکر می‌کردند و علیه آن‌ها در دفاع از قرآن به نزاع و احتجاج می‌پرداختند.^۲ بدون تردید حساسیت فاطمه زهرا (س) نسبت به قرآن از فدک یا امامت علی (ع) که به‌خاطر آن‌ها به شهادت رسید اگر نگوئیم بیشتر نبود، کمتر نیز نبوده است. امام (ره) در جای دیگر به جزئیات روایات^۳ در باب دلایل اخباریین بیشتر پرداخته‌اند و می‌فرمایند:

الف - برخی از روایات که از غلات^۴ رسیده دلالت بر سقوط دو ثلث از قرآن دارد،^۵ مانند روایتی که گفته، ثلث قرآن در مدح اهل بیت (ع) و یک ثلث در ذم خلفا بوده و فقط ثلث آن

مصونیت قرآن از تحریف، ص ۲۰۵-۲۳۶). بنابراین آنچه مرحوم امام می‌فرماید که محمدون ثلاثه از ذکر این اخبار خودداری کرده‌اند تمام نیست، مگر این که گفته شود منظور امام از این جمله این است که محمدون ثلاثه از فهمی که محدث نوری از آن روایات داشته است رویگردان بوده‌اند که باز جای تأمل دارد.

۱. آیت الله خمینی، انوار الاصول، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. آیت الله خمینی، تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۱۳۱.

۳. پیشین، ج ۳، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۴. غلات فرقه‌هایی از شیعه هستند که درباره ائمه خود گزافه‌گویی کرده‌اند و آنان را به حد خدایی رسانیده‌اند و یا قایل به حلول خداوند در امامان خود شده‌اند و یا به تناسخ معتقد شدند. تمام فرق شیعه به استثنای اثنی عشریه، زیدیه و برخی از اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه از غلات به‌شمار می‌روند. مهم‌ترین عقاید بدعت‌آمیز غلات شیعه عبارت است از تشبیه، تناسخ و حلول، افزون بر این که آنان قایل به تحریف قرآن هستند و قرآن موجود که عثمان آن را گرد آورده قبول ندارند و می‌گویند: او آیات کتاب‌الله را تحریف و دستخوش زیاده و نقصان کرده است و آیاتی را که درباره ولایت علی بن ابی‌طالب (ع) بوده از آن حذف کرده است (دکتر محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۴۴). شهرستانی غلات را یازده صنف دانسته و به معرفی آنان می‌پردازد (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۴).

۵. لازم به ذکر است از تبعی که به عمل آمد، چنین روایاتی که ظهور در سقوط ثلث قرآن داشته باشد یافت نشد و گویا فقط غلات از ظاهر روایاتی که قرآن را به سه قسم تقسیم می‌کند، چنین نتیجه گرفته‌اند.

باقی مانده است^۱ یا مانند روایتی که دلالت دارد که بین آیه شریفه‌ی و ان خفتم ألا تقسطوا فی الیتیمی فانکحوا ما طاب لکم من النساء^۲ ثلث قرآن ساقط شده است.^۳

ب - برخی نیز گویای ساقط شدن کلمه‌ی [ائمه] یا نام [علی] (ع) یا [فاطمه زهرا] و یا [دوازده معصوم] از لابلای برخی آیات می‌باشد، مانند یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک / فی علی فإن / لم تفعل فما بلغت...^۴ یا الیوم اکملت لکم دینکم / بولایه علی بن ابی طالب / و انتمت علیکم نعمتی.^۵

ج - نقل شده که قسمتی از مصحف فاطمه (ع) از قرآن بوده که از آن ساقط شده است.

د - برخی از آنان گفته‌اند که سوره‌ای به نام النورین وجود داشته که از قرآن حذف شده است.

ه - برخی اخباریین گفته‌اند: «قرآن علی (ع) بسیار بیشتر از قرآن فعلی بوده است و با دیگر صحایف متفاوت بوده است»^۶ و روایاتی دال بر این مطالب غیر، عرضه کرده‌اند.^۷

مرحوم امام پس از ورود به جزئیات ادله‌ی روایی اخباریین در پی هر مورد پاسخ متقن و مختصری بیان می‌کنند.^۸ ایشان می‌فرمایند:

۱- روایاتی که گویای سقوط دوسوم قرآن می‌باشد، از مطالب واهی و اغلاط آشکار می‌باشد و ساخته و پرداخته غلات بوده و احدی از عقلای اندیشمند اسلامی به آن‌ها التفات ندارد.

۱. محدث بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱، حدیث ۷.

۲. نساء، آیه ۳۰.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۷۷ و بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۸۸.

۴. محدث جزایری، منبع الحیاه، ص ۶۷ و ۶۸.

۵. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۶. محدث نوری، فصل الخطاب، ص ۱۲۰ و ۱۳۴.

۷. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷ و فیض، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۱ و الوافی، ج ۲ و المحججه البیضاء، باب ۷۶، ص ۱۳۰.

۸ آنچه مرحوم امام در مباحث اصولی خود آورده است، جواب مختصری به وجوه مختلف تحریف و نفی آن می‌باشد که برای هدف اصول فقه کفایت می‌کند. و باید تفصیل جواب ادله‌ی تحریف قرآن را از کتب معتبر و مربوط به علوم قرآنی دیگر؛ مانند کتاب بیان آیت الله خویی (ص ۱۹۷ به بعد) و المیزان علامه طباطبایی (ج ۱۲، ص ۱۰۸) و در تحقیق سید علی الحسینی میلانی (التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، ص ۲۸ و ۵۰) و کتابی که حاصل تلاش عالمانه دانشمند معاصر، استاد آیت‌الله معرفت (مصونیت قرآن از تحریف، ص ۲۷ تا ۲۲ و ۱۹۰ به بعد) می‌باشد، جستجو نمود.

۲- اگر نام علی (ع) در قرآن وجود داشته است، دلیلی بر خوف از تبلیغ ولایت علی (ع) در آیه‌ی شریفه‌ی تبلیغ وجود نداشته، زیرا بعد از آن که در قرآن نازل بر قلب رسول اکرم (ص) و ابلاغ شده به مردم، به نام مبارک آن حضرت تصریح شده باشد. خوف مزبور بی‌معنی است.

۳- روایاتی که موهم است که قسمت‌هایی از مصحف فاطمه زهرا (ع) جزو قرآن بوده است، معارض با اخباری^۱ می‌باشد که تصریح می‌کند، حتی یک حرف از آن مصحف هم جزو قرآن نبوده و مصحف فاطمه زهرا (س) نیز بعد از رحلت رسول اکرم (ص) شکل یافته است.^۲

۴- اما سوره النورین که برخی پنداشته‌اند از قرآن بوده، از خطاها و توهمات آشکار است. کلمات سوره‌ی ادعائی خود به تنهایی داد می‌زنند که از سنخ قرآن نمی‌باشند بلکه از مجهولات بشری است، زیرا از فصاحت و بلاغت و نظم قرآنی بسیار به دور است و هیچ مشابهتی به کلام الهی ندارد.

۵- قرآن علی (ع)^۳ نیز خلاف مدعای اخباریین را اثبات می‌کند.^۴

۲- نارسایی دلیل تحریف در اثبات ادعای اخباریین

امام (ره) بعد از نشان دادن نادرستی ادعای تحریف قرآن می‌فرماید: «بر فرض که تحریف هم رخ داده باشد، باز به حجیت ظواهر قرآنی لطمه نمی‌زند، زیرا تحریف ادعایی به‌طور قطع در غیر آیات احکام واقع شده است و ادعای وقوع تحریف در این نوع آیات، فسادش آشکار است»^۵.

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۵، باب ذکر الصحیفه و الجفر و الجامعه.

۲. طبق روایات اهل بیت حتی یک کلمه از قرآن در مصحف فاطمه‌ی زهرا (ع) نبوده است و آنچه جبرئیل امین در فاصله‌ی رحلت پیامبر (ص) تا شهادت زهرا (ع) بر آن بانو ابلاغ نموده، علم ما کان و ما یکون بوده است (رک: محمد جواد سلمان‌پور، علی قرآن ناطق، ص ۸۶).

۳. علی (ع) بعد از رحلت رسول اکرم (ص) بنا به توصیه‌ی آن حضرت و براساس ضرورت حفظ قرآن از تحریف، اقدام به جمع‌آوری قرآن نمود و چون بعد از عرضه، آنرا تحویل نگرفتند، مردم تا ظهور امام عصر - رومی و ارواحی لمقدمه فدا - از آن محروم شدند. در عین حال حضرت علی (ع) در حین جمع‌آوری قرآن توسط ابوبکر و عثمان نه‌تنها سکوت کرد بلکه قرآن عثمان را تأیید نمود. در زمان خلافت خود نه‌تنها از قرآن خود سخنی به میان نیاورد بلکه باز همان قرآن عثمانی را تأیید نمود (رک: محمد جواد سلمان‌پور، علی و فاطمه نور علی نور، ص ۲۳-۳۰).

۴. آیت الله خمینی، تنقیح الاصول، ص ۱۳۲.

۵. آیت الله خمینی، انوار الاصول، ج ۱، ص ۲۴۷.

اما حق این است که با فرض پذیرش تحریف، به هیچ وجه نمی‌توان بخش کبرای استدلال اخباریین را ابطال کرد، لذا گفته امام (ره) ناتمام است، زیرا کسانی که درصدد اثبات تحریفند، تفاوتی بین آیات احکام و غیر آن نگذاشته‌اند و بسا آیاتی مشتمل بر قراین و مخصص و مقید یا عموم و خصوص در باب احکام وجود داشته که حذف شده انگاشته‌اند. به نظر می‌رسد استدلال امام (ره) بر پایه‌ی اندیشه‌ی حصر آیات احکام در تعداد مشخصی که بالغ بر ۵۰۰ عدد می‌شود بوده است که این مبنا با درنظر گرفتن احکام اجتماعی و فقه حکومتی با روایاتی که قرآن را در بردارنده‌ی حکم همه چیز می‌داند،^۱ سازگاری ندارد. به علاوه عقیده‌ی حصر آیات احکام در حدود ۵۰۰ آیه از اهل سنت نشأت گرفته و سپس به کتاب‌ها و بحث‌های شیعه راه پیدا کرده است. بنابراین تنها راه ابطال این دلیل اخباریین، ابطال صغرای استدلال، یعنی وقوع تحریف در قرآن و اثبات صیانت آن از تحریف می‌باشد.

مسأله‌ی تحریف قرآن و دلایل رد آن به تفصیل در نوشته‌های دانشمندان شیعی و سنی آمده است. تأمل در این نوشته‌ها و دقت در سیر تاریخی ادعای تحریف قرآن برای اذعان به محفوظ ماندن قرآن از تحریف کفایت می‌کند.

عدم تحریف به فزونی مورد اتفاق جمیع دانشمندان شیعه و سنی است^۲ و احدی در آن اختلاف نکرده است به استثنای گروه اندکی از خوارج یعنی عجارده^۳ که سوره‌ی یوسف را عشقی و دور از شأن قرآن دانسته‌اند.

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۳۷ و ج ۸۵، ص ۸۱

۲. آیت الله خویی، البیان، ص ۲۵۲.

۳. عجارده گروهی از خوارج و همه پیرو عبدالکریم عجرد بودند. عجرد خود از اتباع عطیه بن اسود حنفی بود. از عقاید آنان این است که کودک تا قبل از بلوغ در حکم هیچ دینی نمی‌باشد و باید از آنان بیزارگی جست تا به بلوغ برسند. بنا به قول کعبی اینان به کفر علی (ع)، عثمان، حکمین، معاویه، راضی شوند. گاه به حکمیت اصحاب جمل و گناهکاران اعتقاد دارند. این فرقه سوره یوسف را از قرآن نمی‌دانستند و معتقد بودند که حکایت عشق است و روایت عشقی روا نیست که در قرآن باشد (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۸). ده فرقه از خوارج را به عجارده نسبت داده‌اند؛ صلتیه، حمزیه، خلفیه، شعبیه، میمونیه، اطرافیه، جاذمیه، ثعالبه، رشیدیه و شیبانیه (دکتر مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۳۳ و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق،

عدم تحریف به کاهش نیز عقیده‌ی راسخ دانشمندان جمیع فرق اسلامی است و تنها غلات شیعه و حشویه^۱ از اهل تسنن در سده دوم کاسته شدن مقداری از قرآن را مطرح نموده‌اند. البته برخی از اهل سنت چون ابن اثیر در الکامل، قلقشندی در صبح الاعشی و فخر رازی در تفسیر کبیر از دیرباز^۲ و وهابیان در سده‌های اخیر، به شیعه‌ی امامیه اتهام بسته‌اند که شیعه قایل به تحریف لفظی قرآن است اما این نسبت واقعیت ندارد، زیرا دانشمندان بزرگ شیعی و محدثین بزرگ امامیه و اصحاب ائمه‌اطهار (ع) اگرچه برخی به مسأله تحریف پرداخته‌اند اما تا قرن دوازدهم هجری به تحریف لفظی قرآن و کاستی آن تصریح نکرده و درصدد اثبات آن نبوده‌اند^۳ بلکه برعکس؛ سخنان بزرگان امامیه تا این زمان همه در نفی وقوع تحریف به کاهش دلالت دارد، مانند استظهار از کلمات ابن شاذان،^۴ شیخ صدوق،^۵ شیخ مفید،^۶ سید مرتضی،^۷ شیخ طوسی،^۸ طبرسی،^۹ سید بن طاوس،^{۱۰} علامه حلی،^{۱۱} مقدس اردبیلی،^{۱۲} علامه بلاغی^{۱۳} و علامه

۱. اهل حدیث، اهل سنت را حشویه گویند. حشویه در اسلام لقب تحقیرآمیزی است و بعضی از علمای کلام اسلام، مانند معتزله این لقب را به اصحاب حدیث دادند. آنان به این جهت به این لقب مشهور شده‌اند که غالباً مایل به تجسم و تشبیه خداوند بودند و احادیث روایت شده از رسول خدا (ص) که سند و اصلی برای آن نمی باشد بدون تحقیق قبول کرده و مورد استناد قرار می‌دهند. آنان لمس و مصافحه با خداوند را جایز و ممکن می‌دانند (شهرستانی، الملل و النحل، جلد ۱، ص ۱۰۵). آنان می‌گفتند واجب، سنت و نقل هر سه یکی است؛ زیرا هر سه بر یک لفظ وارد است (دکتر مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۵۸).

۲. خرمشاهی، دانشنامه قرآن، ص ۴۸۳.

۳. آیت الله معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ص ۵۴.

۴. الايضاح، ص ۵۴.

۵. الاعتقادات الامامیه، ص ۹۳.

۶. اوایل المقالات، ص ۳۰ و ۳۱.

۷. مسائل طرابلسیات اولی، ص ۷۳.

۸. تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۳۱.

۹. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵.

۱۰. سعد السعود، ص ۱۰۳.

۱۱. اجوبه المسائل المهنایه، ص ۷۴.

۱۲. مجمع الفائده و البرهان، ج ۲، ص ۲۱۸.

۱۳. آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۶.

دهلوی.^۱

اما متأسفانه در آغاز سده‌ی دوازده هجری، سید نعمت‌الله جزایری موضوع تحریف قرآن را مطرح و برجسته کرد و در کتاب الانوار النعمانیه خود^۲ وقوع تحریف لفظی قرآن به عنوان عقیده بزرگان دانشمندان امامیه انتشار داد. بعد از وی جناب میرزای نوری با تألیف کتاب فصل الخطاب با دوازده دلیل عقلی و نقلی سعی کرد نظریه مزبور را اثبات کند. وی در تمام کتب خود بر تحریف قرآن پای فشرد و خلاصه ادله تحریف را در کتاب منبع الحیاه نیز ذکر کرد.

نکته اینجا است که اگر نظر میرزای نوری صحیح بود می‌بایستی بزرگان امامیه و دانشمندان شیعی و اخباری متقدم به آن تصریح کرده و به این مهم می‌پرداختند و در اثبات آن سعی می‌نمودند، زیرا صلاحیت آنان در چنین اظهار نظر تاریخی بیشتر از علمای قرون بعدی بوده است و نمی‌توان ادعا کرد که آنان به اخباری که محدث نوری در فصل الخطاب مدعی آن‌ها است، دسترسی نداشته‌اند، بلکه باید گفت که این قبیل اخبار یا در دست بزرگان متقدم بوده و یا اساساً وجود خارجی نداشته است، اما اگر در دست آنان بوده عدم استناد آن‌ها به چنین روایاتی خود دلیل بطلان سند یا عدم دلالت مضمون آن‌ها بر مدعای اخباریین قرن دوازدهم به حساب می‌آید. مضافاً این که دیگر دانشمندان شیعی و معاصر جزایری و نوری در مقابل نظر آنان ساکت ننشستند و مخالفت خود را ابراز نمودند. شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب ارزشمند فقهی خود^۳ متعرض نظر آنان می‌شود و در کتاب حق المبین که در تخطئه اخباریین تحریر کرده، به ابطال نظر جزایری می‌پردازد. سید محسن اعرجی در شرح وافیه فاضل تونی، متعرض وی شده و بحثی فراگیر در عدم تحریف ارائه می‌نماید. فیض کاشانی با تألیف رساله الحق المبین فی تحقیق کیفیه التفقه فی الدین و در سایر کتب خود، مانند الوافی و تفسیر الصافی به مقابله پرداخت. باز از معاصرین محدث نوری، شیخ محمود معرب تهرانی است که با تألیف کشف الارتیاب فی عدم تحریف الکتب،

۱. اظهار الحق، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. جزایری، ج ۱، ص ۹۷ و ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. کشف الغطاء، ص ۲۹۸.

براهین قاطع و متین در رد نظر محدث نوری می آورد و وی را به انفعال کشیده و ناچار به بازگشت جزئی از رأی خود می نماید.^۱

با وجود مخالفت شدید علمای شیعه با این نظرات، این افکار آثار سوء خود را در عرصه قضاوت و بحث نسبت به شیعه و معارف دینی تا زمان حال برجای گذاشته است.^۲

اثرات نامطلوب نظرات اخباریین

دانشمندان اصولی شیعه از آغاز اظهار نظر مبنی بر حجت نبودن ظواهر قرآن در ابطال آن سعی فراوان مبذول داشته اند و کمتر رأی و عقیده ای یافت می شود که این مقدار مورد حمله و تخطئه قرار گیرد. در این مقاله برای جلوگیری از اطاله کلام به آن ها نمی پردازیم ولی به پاره ای از اثرات نامطلوب نظرات آنان در زیر اشاره می کنیم.

۱- تشدید اختلاف شیعه و سنی

نظرات اخباریین بیش از پیش بین شیعه و سنی اختلاف افکند. در بررسی دقیق کلمات اخباریین می یابیم که آنان به انگیزه ی دور داشتن امامیه از آراء اهل سنت^۳ و جلوگیری از ابتلای آنان به افکار اعتقادی و فتاوی فقهی عامه^۴ بدین نظریات سوق پیدا کردند و با طرح این نظریات و ارائه ی استدلال های خود، بیش از پیش امامیه را از اهل سنت دور کردند.

۱. آیت الله معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ص ۱۰۲.

۲. دانشمندان بعدی، رأی اخباریین مبنی بر تحریف قرآن و نتیجه ی آنرا - یعنی عدم حجیت ظواهر قرآن - با کلمات زشتی توصیف کرده و مورد طعن قرار داده اند که از شدت فساد و وسعت تخریبی آثار آن برای اسلام حکایت می کند. در این جا فقط دو مورد مطاعن از گذشته و حال نقل می گردد. کاشف الغطاء (۱۲۲۸ هـ. ق.) در حق المبین با الفاظ «من الاقوال العجیبه و الاراء الشنیعه الغریبه» (کاشف الغطاء، الحق المبین، ص ۱۸) یاد کرده است. امام (ره) با تعبیر «القول الفضیح و الرأی الشنیع» (آیت الله خمینی، انوار الاصول، ص ۲۴۷) آن را رد می نماید.

۳. علامه استرآبادی، فوائد المدینه، ص ۱۲ و ۱۷۶.

۴. محدث نوری، فصل الخطاب، ص ۱۳۲.

۲- ایجاد زمینه‌ی مناسب برای اتهامات ناروا به شیعه

افکار اخباریین زمینه‌ی مناسبی برای عده‌ای در عالم اسلام فراهم نمود تا برخی اتهامات کهنه و مندرس مانند تحریف قرآن و اتهامات دیگری چون کنارزدن ظواهر قرآن، به شیعه روا دارند. ما هم اکنون هر ساله شاهد نشر مقالات و کتاب‌هایی از طرف وهابیون بر علیه شیعه هستیم که در آن‌ها بر اتهام نادرست تحریف و انکار ظواهر قرآن اصرار می‌شود و گویا اصلاً به حجم عظیم رد نظر چند دانشمند اخباری توسط تمام دانشمندان بزرگ شیعه در سه قرن اخیر نیز توجه نمی‌کنند. افزون بر این که در دو قرن اخیر دشمنان فکری قرآن کریم و بدخواهان اسلام از این ماجرا و مناقشات فرقه‌ای و اختلافات مذهبی بهره بسیار بردند و دست‌آویزی برای انزوای قرآن و تشدید تفرقه در جهان اسلام قرار دادند.

۳- خدشه در حجیت روایات ائمه‌ی اطهار (ع)

اخباریین در راستای اصرار و تأکید بر عمل به اخبار و روایات، منکر حجیت ظواهر قرآن شدند و حال آن‌که لازمه این قول، انکار حجیت اخبار و روایات عترت طاهره (ع) نیز هست اگرچه اخباریون یاد شده هرگز قایل به این امر نمی‌باشند. این لازمه را به دو صورت می‌توان تبیین کرد:

الف - یکی از دلایل مهم امامت ائمه اطهار (ع) و حجیت سنت آن معصومین (ع) قرآن کریم است. حال اگر فهم قرآن مستقل از کلمات ائمه اطهار (ع) حجت نباشد در این دلیل دور لازم می‌آید، زیرا در قرآن آیات نص اندک و اکثراً ظاهر است و دلایل قرآنی که بر امامت ائمه هدی (ع) اقامه می‌شود از ظواهر قرآن می‌باشد. در نتیجه اعتبار ظواهر به تفسیر آن‌ها توسط ائمه اطهار (ع) است و اعتبار تفسیر آنان نیز متوقف به حجیت ظواهر آیات است. از همین رو استناد به قرآن برای اثبات وجوب اطاعت از ائمه‌ی اطهار و اعتبار یافتن کلمات آنان متوقف بر اثبات امامت معصومین (ع) به وسیله دلایل دیگر می‌شود.

ب - وقتی قرآن به دلیل تحریف و عدم حجیت ظواهر آن مستقل از کلمات ائمه (ع) غیرمعتبر بود، تمام کلمات اهل بیت (ع) نیز دچار اشکال می‌شود، زیرا ما موظفیم به کتاب و سنت در عرض یکدیگر استناد نماییم، وقتی کتاب کنار رفت، بسیاری از قرائن که در شکل‌گیری ظواهر کلمات ائمه اطهار (ع) نقش دارند از دست می‌رود و یا بنا به پندار تحریف قرآن چه بسا آیتی که در

شکل‌گیری ظهور روایات نقش قرینه داشته‌اند ساقط شده باشند. به‌علاوه مهم‌ترین معیار در تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح در مجال تعارض یعنی عرضه به قرآن، خدشه پیدا می‌کند. بنابراین در نهایت این نظرات منجر به انزوای عترت و اهل بیت (ع) می‌گردد که به نوبه خود باز به مهجور شدن بیشتر قرآن منجر می‌شود.

۴- بسندگی به قرائت و تقدس قرآن در زندگی و کم‌رنگ شدن قرآن در امر اجتهاد

نظر اخباریون در عدم اعتبار ظواهر قرآن در واقع موجب می‌شد که کسی به خود اجازه ورود به قرآن، تدبر و تفسیر آن را ندهد و تنها به قرائت و بوسیدن آن اکتفا کند تا آن‌جا که از عالمی پرسیدند، قل هو الله احد یعنی چه؟ او گفت: تا به روایت مراجعه نکنم معنای آن را نمی‌فهمم. این امر در حقیقت کنار راندن قرآن از زندگی عملی عامه مردم را در پی داشت. از طرف دیگر در عالم اجتهاد نیز به مرور قرآن جنبه فرعی پیدا می‌کرد. اگرچه تفکر اخباری در آغاز قرن سیزده افول نمود اما می‌توان کم‌رنگ شدن قرآن در استنباطات فقهی و کم توجهی به تفسیر قرآن در حوزه‌های علمی تا دهه‌های قبل از انقلاب اسلامی را نتیجه تأثیر همان افکار دانست.

نتیجه‌گیری

مباحث گذشته نشان می‌دهد که نظریه اخباریین مبنی بر حجت نبودن ظواهر قرآن با تمام تفصیلاتی که این دسته از دانشمندان ابراز داشتند، نادرست بوده و دلایلی که برای اثبات آن اقامه کرده‌اند فاقد استحکام و استواری است، از این‌رو دانشمندان از معاصرین اخباریین تا به امروز در ابطال نظر اخباریین تلاش جدی کرده‌اند.

مرحوم امام و آیت‌الله نائینی ضمن رد نظر آنان اکثر دلایل حجت نبودن ظواهر را فاقد ارزش علمی تلقی کرده و بطلان آن‌ها را با اندک تأملی، بسیار روشن دانسته‌اند، در عین حال نائینی تمام دلایل اخباریین را در دو وجه یعنی علم اجمالی به تقیید و تخصیص بسیاری از آیات قرآن و دوم روایات منحصر کرده و هر دو را مردود دانسته است. مرحوم امام نیز تنها شدت آثار سوء نظر اخباریین مبنی بر تحریف قرآن را مورد توجه قرار داده و به رد نمودن آن می‌پردازد.

نتیجه‌ی دیگری که از این بحث به دست می‌آید این است که نظرات اخباریین در عمل آثار نامطلوب و زیان‌آوری برای جهان اسلام و تشیع به همراه داشت.

منابع

آشتیانی، میرزا محمد حسن. بحر الفوائد فی شرح الفوائد، قم، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.

ابن طاووس. علی بن موسی. سعد السعود، چاپ اول، نجف، مطبعه الحیدری، ۱۳۶۹ ش.
اردبیلی (مقدس)، ملا احمد. مجمع الفائده و البرهان، تعلیق و تصحیح مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاوردی، ۱۲ جلدی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق. ۱۳۶۲ ش.

ازدی، فضل بن شاذان، الايضاح، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
استرآبادی، محمد امین. الفوائد المدینه، چاپ سنگی، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله نجفی مرعشی، بی‌تا.

امینی نجفی، عبدالحسین احمد. الغدير، چاپ پنجم، ۱۱ جلدی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ ق.
انصاری، شیخ مرتضی. فرائد الاصول، بی‌جا، ۲ جلدی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر قرآن، چاپ سوم، ۴ جلدی، بیروت، مؤسسه الوفا، ۴۰۳ ق.
بحرانی، شیخ یوسف بن احمد. الدرر النجفیه، چاپ سنگی، قم، مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا.
بلاغی نجفی، محمد جواد. آلاء الرحمن فی التفسیر القرآن، ۲ جلدی، قم، کتاب فروشی وجدانی، بی‌تا.

تبریزی، میرزا موسی. اوثق الوسائل، تهران، مطبعه رشديه، ۱۳۸۷ ق.
تنگابنی، سید محمد. ايضاح الفوائد، چاپ سنگی، تهران، کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی به شماره ۷۵۹۰۵، بی‌تا، ۱۳۵۸ ق.

جزایری، سید نعمت‌الله. الانوار النعمانیه، مقدمه و پاورقی محمد علی قاضی طباطبائی، ۴ جلدی، تبریز، شرکت چاپ، بی‌تا.

جزایری، سید نعمت‌الله. منبع الحیاه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی‌تا.

- جنتی، محمد ابراهیم. ادوار اجتهاد، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.
- حر عاملی، شیخ محمد بن الحسین، وسایل الشیعه، چاپ چهارم، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
- حسینی میلانی، سید علی. التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۴۱۳ق.
- حلی (علامه)، سید حسن بن یوسف. اجوبه المسائل المهنویه، قم، مطبعه خیام، ۱۴۰۱ ق.
- خرمشاهی، بهاءالدین. دانشنامه قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات روستا و ناهید، ۱۳۷۷ش.
- خمینی، روح الله. انوار الهدایه، چاپ دوم، ۲ جلدی، تهران، موسسه و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ش.
- خمینی، روح الله. تنقیح الاصول. تقریرات شیخ حسین تقوی اشتهاردی، چاپ اول، ۴ جلدی، تهران موسسه و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
- خمینی، روح الله. تهذیب الاصول. تقریرات شیخ جعفر سبحانی، ۲ جلدی، بی جا، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم. مصباح الاصول، تقریر محمد سرور البهودی، مکتب الداوری، قم، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ق.
- دسفوری، سید محمد بن فرج الله. الفاروق الحق (هامش حق المبین)، چاپ سنگی، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، به شماره ۵۴۲۲۶، بی تا.
- دهلوی هندی، رحمت الله. اظهار الحق، دو جلد در یک مجلد، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- رامیار، محمود. تاریخ قرآن، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
- سروش، عبدالکریم. قبض و بسط تئوریک شریعت، چاپ دوم، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۱ش.
- سلمانیپور، محمد جواد. علی (ع) قرآن ناطق، چاپ اول، تهران، نشر عابد، ۱۳۸۰ش.
- سلمانیپور، محمد جواد. علی (ع) و فاطمه (ع) نور علی نور، چاپ اول، تهران، نشر عابد، ۱۳۸۰ش.
- شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم. الملل و النحل، بی جا، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

صدر، محمد باقر. بحوث فی علم الاصول، تقریرات سید محمد هاشمی، چاپ دوم، ۷ جلدی، قم، المجمع العلمی لشهد صدر. ۱۴۰۵ ق.

صدر حاج سید جوادی، احمد. دایره المعارف تشیع، ج ۲، چاپ دوم، تهران، سازمان دایره المعارف تشیع، ۱۳۷۲.

صدوق، ابی جعفر محمد بن علی. ثواب الاعمال، بی‌جا، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۱ ق.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه. الاعتقادات الامامیه، چاپ سنگی، بی‌تا.
صدوق، ابی جعفر محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه، چاپ پنجم، ۴ جلدی، قم، انتشارات مهدی، ۱۳۴۴ ش.

طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ۲ جلدی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق.

طبرسی، ابو منصور احمد. الاحتجاج، بی‌جا، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۹۳ ق.
طبرسی، شیخ حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۵ جلدی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
طوسی، محمد بن الحسن. تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ ق.
طوسی، محمد بن الحسن. التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلدی، بیروت، دار احیاء التراث، بی‌تا.
عراقی، آقا ضیاء الدین. نهاییه الافکار، تقریرات محمد علی بروجردی، ۴ جلدی، بی‌جا، قم، موسسه النشر الاسلامیه، بی‌تا.

علم الهدی، سید مرتضی. اجوبه مسائل طرابلسیات، CD. المعجم الفقهی، الاصدار الثانی، الحوزه العلمیه بقم، ۱۴۱۷ ق.

عیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود. التفسیر عیاشی، ۲ جلدی، تهران، انتشارات علمی اسلامیه، بی‌تا.
فیض کاشانی، محمد بن محسن. الاصول الاصلیه، تهران، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۴۹ ش.
فیض کاشانی، محمد بن محسن. الحق المبین. ضمیمه الاصول الاصلیه، تهران، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۴۹ ش.

فیض کاشانی، محمد بن محسن. تفسیر الصافی، ۵ جلدی، مشهد، دارالمرتضی، بی‌تا.

- فیض کاشانی، محمد محسن. المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، چاپ دوم، ۸ جلدی در ۴ مجلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- قمی (محقق) میرزا. قوانین الاصول، CD المعجم الفقہی، الاصدار الثانی، الحوزه العلمیه بقم، ۱۴۱۷.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر. حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه الاخباریین، چاپ سنگی، کتابخانه آیت الله النجفی المرعشی، به شماره ۵۴۲۲۶، بی تا.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر. کشف الغطاء. CD المعجم الفقہی، الاصدار الثانی، الحوزه العلمیه بقم، ۱۴۱۷ ق.
- کلینی، شیخ محمد یعقوب. الکافی، چاپ پنجم، ۸ جلدی الاصول و الفروع و الروضه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- گرجی، ابوالقاسم. تاریخ فقه و فقها، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار، چاپ دوم، ۱۱۰ جلدی، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۵۷ ق.
- مشکوه، محمد جواد. فرهنگ فرق اسلامی، چاپ دوم، مشهد، انتشارات استان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- معرفت، محمد هادی. مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهبازی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- مفید، شیخ محمد. اوائل المقالات و المختارات، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل، ۱۳۷۲ ش.
- نائینی، میرزا محمد حسین. فوائد الاصول، تقریرات شیخ محمد علی کاظمی، چاپ هفتم، ۴ جلدی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- نوری، میرزا حسین. فصل الخطاب، چاپ سنگی، کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۹۷۴۶.

